

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی  
۲۰۱۴ می

## آداب جنازه

۱۴

آیا برای کفار عذاب قبر وجود دارد؟

از فحوای تعدادی از احادیث چنین معلوم می‌گردد که برای کفار هم در قبر عذاب داده می‌شوند، ولی حکیم ترمذی، ابن عبدالبر و سیوطی با این موضوع مخالفت کرده‌اند، حکیم ترمذی اینگونه استدلال می‌کند که امت‌های گذشته اگر به دعوت پیامبران لبیک نمی‌گفتند در دنیا دچار عذاب می‌شدند، اما درباره امت اسلام چنین نیست، عذاب ندارند، چون جهاد برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشروع است، هرکس از ترس جان خود اسلام را بپذیرد و نفاق را پیشه کند دچار سزای قبر می‌شود.

البته دیدگاه حکیم ترمذی مشکل دارد، چون خداوند بعد از نزول تورات، عذاب دنیوی و فوری را بر منکرین و تکذیب کنندگان دعوت پیامبران نازل فرموده است. لوامع انوار البهیه للسفارینی: (۶/۱۰).

ابن عبدالبر درباره عدم عذاب کفار در قبر به حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم استدلال می‌کنند که می‌فرماید: «  
إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ لَا تُبْنَلَىٰ فِي قُبُورِهَا» (این امت در قبر عذاب داده نمی‌شوند)

اما احادیث صحیح این استدلال را رد می‌کنند و حکایت از آن دارند که عذاب قبر خاص الخاص برای مؤمن نیست و اختصاص به امت اسلامی ندارد.

عبدالحق اشبیلی، ابن قیم، قرطبی، سفارینی و دیگران بر این باورند که عذاب قبر شامل همه انسان‌ها است. لوامع انوار البهیه للسفارینی: (۲/۱۰). و تذکره القرطبی: (۱۴۷).

درباره تاریکی و فشار قبر:

هانی غلام عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت می‌کند که هرگاه عثمان رضی الله عنه در کنار قبری توقف می‌کرد، به قدری می‌گریست که رخسار مبارکش خیس می‌شد. از وی پرسیدند: شما وقتی از بهشت و دوزخ صحبت می‌کنی اشک نمی‌ریزی و به گریه نمی‌افتی، ولی چرا هنگام یاد قبر گریه می‌کنید؟ فرمود: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: (إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلَ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا رَأَيْتُ مَنْظَرًا قَطُّ إِلَّا الْقَبْرَ أَفْطَحُ مِنْهُ) ابن ماجه و ترمذی آن را حدیث غریب گفته است.

(قبر نخستین منزل از منازل آخرت است، هرکس از (عذاب) آن نجات پیدا کند مراحل بعدی نسبت به آن آسان‌تر هستند و اگر از آن نجات پیدا نکند، مراحل بعدی برایش مشکل‌تر خواهد بود. و می‌گفت: از رسول‌الله صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام که می‌فرمود: هیچ منظر و صحنه‌ای را سهمناکتر از صحنه قبر ندیده‌ام).

چون مراحل بعدی قبر برای کسی که از آن نجات پیدا کند بسیار آسان و لذت‌آفرین است، بنده مؤمن وقتی در قبر می‌بیند که خداوند برایش چه نعمت‌هایی را تدارک دیده است، می‌گوید: پروردگارا قیامت را زودتر برپا کن تا من به اهل و مال خود برگردم، ولی بنده کافر با مشاهده عذاب و نارحتی قبر، هر چند خیلی سخت و دشوار است می‌گوید: پروردگارا قیامت را برپا نکن. چون عذاب آینده را بسیار وحشتناکتر و دردناکتر از این عذاب می‌بیند و می‌داند.

### تاریکی قبر:

در دوران پیامبر صلی الله علیه وسلم زنی که خادم مسجد بود و مسجد را جارو می‌کرد دار فانی را وداع گفت، رسول‌الله صلی الله علیه وسلم او را در مسجد ندید و درباره او سؤال کرد؟ یاران خبر فوتش را به اطلاع رسول‌الله صلی الله علیه وسلم رساندند و چون نمی‌خواستند پیامبر صلی الله علیه وسلم را از خواب بیدار کنند، بدون این که پیامبر صلی الله علیه وسلم را در جریان بگذارند او را به خاک سپردند. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم خواست تا قبرش را به او نشان دهند، رسول‌الله صلی الله علیه وسلم بر سر قبر آن زن آمد و بر وی نماز خواند و سپس فرمود: (إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَىٰ أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ) (بخاری، مسلم، ابوداود، ابن ماجه و بیهقی. (بی تردید این قبور پر از ظلمت و تاریکی هستند و خداوند به وسیله نماز و دعای من آنها را نور و روشن می‌سازد).

### فشردن قبر:

وقتی میت در قبر گذاشته می‌شود قبر او را می‌فشارد و کسی از فشردن قبر نجات پیدا نمی‌کند، نیک باشد یا بد، صالح باشد یا نا صالح، کوچک باشد یا بزرگ. در روایات آمده است که قبر حضرت معاذ رضی الله عنه را به شدت فشرد، در حالی که عرش عظیم خدا در اثر مرگ او به لرزه در آمد و درهای آسمان برایش باز شدند و هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه او شرکت کردند.

در سنن نسائی از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم در باره او فرمود: (هَذَا الَّذِي تَحَرَّكَ لَهُ الْعَرْشُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَشَهِدَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَقَدْ ضُمَّ ضَمَّةٌ ثُمَّ فُرِّجَ عَنْهُ) نسائی کتاب الجنائز. (کسی که عرش برایش به لرزه در آمد و درهای آسمان برایش گشوده شدند و هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه او شرکت کردند، دچار فشار قبر شد، سپس رها گشت).

و در مسند کبیر و اوسط طبرانی از ابن عباس رضی الله عنه چنین روایت شده که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَوْ نَجَا أَحَدٌ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ لَنَجَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ، وَلَقَدْ ضُمَّ ضَمَّةٌ ثُمَّ رُحِّي عَنْهُ.» (اگر قرار باشد کسی از فشردن قبر نجات پیدا کند، سعد بن معاذ رضی الله عنه نجات می‌یافت، ولی قبر او را به شدت فشرد و بعد رها ساخت). در صحیح الجامع اسناد آن صحیح قرار داده شده است.

از جمله دلایلی که بر صحت فشردن قبر برای هرکسی دلالت دارند و حتی کودکان نیز از آن مستثنی نمی‌شوند، حدیثی است در مسند اوسط از ابی ایوب و در کامل ابن عدی از حضرت انس به این شرح روایت شده است، رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«لَوْ أَقْلَتْ أَحَدٌ مِنْ ضَمَّةِ الْقَبْرِ لَأَقْلَتْ هَذَا الصَّبِيُّ.» صحیح الجامع: ۶۵/۵. (اگر قرار باشد کسی از فشردن قبر نجات پیدا کند، این کودک نجات می‌یافت).

## تعذیب اطفال ، دیوانگان :

### وانسانهای بیهوش در روز قیامت :

در مورد این که اطفال، اشخاص دیوانه و انسانهای بیهوش در روز قیامت تعذیب می گردند یا خیر در مورد باید گفت که از فتنه یا عذاب قبر به جز انبیاء، شهداء و مرزداران و مرابطین، این عذاب شامل حال همه انسانها می گردد، چون در نصوص صریحی نجات این چند گروه روایت شده است.

البته در مورد تعذیب اطفال و دیوانگان وانسانهای بیهوش، که مکلف نیستند اختلاف نظر وجود دارد، عده‌ای از علماء مانند قاضی ابویعلی و ابن عقیل بر این عقیده هستند که اطفال و دیوانگان در قبر دچار عذاب و فتنه نمی‌شوند. این گروه در استدلال خویش می‌گویند: امتحان عذاب و آزمایش برای کسانی است که مکلف هستند، اما کسانی که کردار آنها ثبت و ضبط نمی‌شود دچار محنت و مصیبت قبر نمی‌شوند، چون محاسبه برای چنین افرادی معنی ندارد. تعداد دیگری از علماء مانند ابو حکیم همدانی، ابو الحسن بن عبدوس و گروهی از شافعی مذهب‌ان بر این عقیده هستند که اطفال و دیوانگان نیز در قبر با فتنه و عذاب و امتحان روبه رو خواهند شد.

امام مالک و برخی دیگر از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر طفلی نماز جنازه خواند و فرمود: « **اللَّهُمَّ فِيهِ عَذَابُ الْقَبْرِ وَفِتْنَةُ الْقَبْرِ** ». (پروردگارا این نوزاد را از عذاب و فتنه قبر نجات بده). این حدیث قول کسانی را تأیید می‌کند که قایل به امتحان اطفال و دیوانگان در آخرت هستند و آنها را در قیامت مکلف می‌دانند. ناگفته نباید گذاشت که عقیده اغلب علماء اهل سنت از محدثین و متکلمین همین است.

امام ابوالحسن اشعری از اهل سنت همین را نقل کرده و ترجیح داده است و مقتضی و مستفاد از عبارات و کلام امام احمد نیز همین است. ( برای معلومات مزید مراجعه شود به مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه: (۲۵۷/۴ و ۲۷۷).

### بحث تعذیب اطفال مشرکین و کفار در قیامت:

امام بخاری بابی را تحت عنوان «ما قيل في اولاد المشركين» مطرح نموده و حدیث زیر را از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است: «سئل رسول الله عن اولاد المشركين، فقال: الله اذ خلقهم اعلم بما كانوا عاملين».

(درباره فرزندان نابالغ مشرکین از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال شد؟ فرمودند: خداوند در موقع آفریدن آنها دانسته که چه عملی را انجام می‌دهند).

ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «كل مولود يولد على الفطرة، فابواه يهودانه، او ينصرانه او يمجسانه، كمثل البهيمة، تنتج البهيمة هل تری فيها جدعاء»

(هر نوزادی با فطرتی سالم به دنیا می‌آید. پدر و مادرش او را به یهودی، نصرانی و یا مسیحی تبدیل می‌کنند. مانند: حیوانات که حیوانی را متولد می‌کند، آیا در میان آنها حیوانی را دیده‌اید که گوشش بریده شده باشد). بخاری ، کتاب الجنایز . فتح الباری: ۳/۲۴۶ .

بر اساس اظهارات ابن حجر، بخاری با نقل این روایات اشاره به این دارد که او در این مسأله اظهار نظر نمی‌کند. اما بعد از تفسیر سوره روم بهشتی بودن آنها را قاطعانه اعلام داشته است.

ایشان احادیث این باب را به گونه‌ای ترتیب داده که حکایت از بهشتی بودن کودکان مشرکین دارند، زیرا امام بخاری ابتداء احادیث دال بر توقف و بعد از آن احادیث مرجح به بهشتی بودن و در پایان احادیث یقین بخش برای بهشتی بودن آنها را نقل کرده است، آنجا که حدیث زیر را گزارش داده:

«و اما الولدان الذين حوله فكل مولود يولد على الفطرة، فقال بعض المسلمين: و اولاد المشركين؟ فقال: و اولاد المشركين».

(و فرزندانى كه پيرامون آنها هستند، پس هر فرزندی با فطرت پاک به دنیا می‌آید. بعضی از مسلمانان پرسیدند: آیا کودکان مشرکین نیز آنجا هستند؟ فرمود: بلی).

ابن حجر می‌گوید: حدیث روایت شده از ابو یعلی از انس به سند مرفوع مؤید دیدگاه امام بخاری است. «سالت ربی اللاهین من ذریة البشر ان لا یعذبهم فاعطانیهم» (رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: از پروردگارم تقاضا کردم که فرزندان نابالغ انسانها را عذاب ندهد، پروردگار این سؤال مرا پذیرفت). «اللاهین» بنابر تفسیر ابن عباس همان اطفال هستند.

احمد به سندی حسن از طریق خنساء دختر معاویه بن صریم از عمه‌اش نقل کرده که می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم: ای رسول خدا! چه کسی در بهشت است؟ فرمود: «النبی فی الجنة و الشہید فی الجنة، و المولود فی الجنة». فتح الباری : (۲۴۶/۳). (پیامبران، شهداء و نوزادان (نابالغان) در جنت هستند). و هم چنین برای بهشتی بودن فرزندان مشرکین به حدیث زیر استدلال شده است: «اطفال المشركين خدم اهل الجنة» سلسله الاحادیث الصحیحه: (۱۴۶۸). (اطفال مشرکان خدمت گزار اهل جنت هستند).

این دیدگاه که اولاد مشرکان در جنت هستند، دیدگاه جمع زیادی از علماء مانند: ابی الفرج بن جوزی و... است. امام نووی در این باره می‌گوید: « و هو المذهب الصحیح المختار الذی ذهب الیه المحققون لقوله تعالی: و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً. اسراء : ۱۵»

(مذهب صحیحی که انتخاب شده و محققین نیز آن را تأیید نموده‌اند این است که فرزندان مشرکین وارد جنت می‌شوند، زیرا خداوند بیان داشته که تا پیامبری به میان قومی ارسال نکنیم، هرگز آنان را عذاب نمی‌دهیم). در این راستا به دلایل امام بخاری نیز استدلال شده است.

مؤلف محترم می‌فرماید: امام قرطبی نیز همین دیدگاه را ترجیح داده و میان نصوصی که به ظاهر متعارض هستند به شرح زیر تطبیق داده است: نخست رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: اولاد نابالغ مشرکان همراه با پدرانشان در دوزخ هستند. بعد در این باره به این نتیجه رسیدند که توقف کنند، لذا فرمودند: «الله اعلم بما کانوا عاملین» سپس وحی نازل شد که هیچ کس به خاطر گناه دیگری مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (سوره الزمر: آیت ۷) هیچ کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و گناهان دیگری را به گردن نمی‌گیرد).

آنگاه به بهشتی بودن آنان قضاوت فرمودند. (التذکره: قرطبی، ص ۵۱۵) ایشان در این خصوص حدیثی از عبدالرزاق روایت کرده است، اما همانگونه که ابن حجر بیان داشته آن حدیث ضعیف می‌باشد.

البته تطبیق و توفیقی که ابن حجر بیان داشته بیانگر این است که این مسأله از مسائل نظری و اجتهادی نیست، بلکه مسأله‌ای کاملاً غیبی است و جز وحی کسی حق ندارد در این خصوص حرف بزند.

و اعتقاد به این که کودکان مؤمنین و مشرکین در جنت می‌باشند بیانگر نصوصی هستند که راجع به آگاهی ازلی خداوند نسبت به اهل جنت و دوزخ می‌باشند، و هنگامی که فرشته، رحم مادر را زیارت می‌کند، رزق، مدت زندگی، شقاوت و سعادت او را می‌نویسد. البته در جواب آن گفته شده است: کسانی که در دوران کودکی و قبل از روی آوردن به کسابت می‌میرند، آنها در حالی که در شکم مادرشان هستند از سعادت‌مندان نوشته خواهند شد. حق را خداوند بهتر می‌داند.

تعداد زیادی از علماء امثال: حماد بن زید، جماد بن سلمه، ابن المبارک و اسحاق بر این عقیده‌اند که اولاد مشرکین موکول به مشیت خداوند متعال هستند.

ابوالحسن اشعری نیز همین دیدگاه را از اهل سنت و جماعت نقل کرده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز همین دیدگاه را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: اطفال مشرکین موكول به مشیت الهی هستند و روز قیامت مورد امتحان قرار خواهند گرفت و این قول را به ابی الحسن اشعری و امام احمد نسبت داده است.

شیخ الاسلام می‌گوید: «و الصواب ان یقال فیهم: الله اعلم بما كانوا عاملین و لا یحکم لمعین منهم بجنة و لا نار». (بهتر این است که درباره آنها گفته شود: خداوند بهتر می‌داند که چه عملی را انجام می‌دادند و درباره فرد مشخصی از آنها نمی‌توان قضاوت نمود که جنتی است یا دوزخی).

و در احادیث متعدد درباره اولاد مشرکین آمده است که روز قیامت از آنها امتحان به عمل خواهد آمد، در میدان قیامت به آنها امر و نهی می‌شود. هر کس اطاعت کند وارد جنت و هر کس معصیت کند وارد دوزخ خواهد شد. امام ابوالحسن اشعری عقیده اهل سنت و جماعت را چنین نقل کرده است. مجموع فتاوی شیخ الاسلام (۳۷۲/۲۴). شیخ الاسلام در جایی دیگر می‌فرماید: اطفال مشرکین در دنیا به سن بلوغ نرسیده‌اند، روز قیامت حکم تکلیفی آنها صادر می‌شود. همانطور که از رسول‌الله صلی الله علیه وسلم ثابت است، فرمودند: «الله اعلم بما كانوا عاملین» خداوند اعمال آنها را بهتر می‌داند. (مجموع فتاوی شیخ الاسلام (۲۸۱/۴)).

ابن حجر می‌گوید:

از فرزندان نابالغ مشرکین روز قیامت به این صورت امتحان به عمل خواهد آمد که آتشی برای آنان افروخته خواهد شد و به آنها حکم می‌شود تا داخل آن شوند. هر کس داخل شود، آن آتش برای او خنک و مایه سلامتی می‌شود و هر کس از داخل شدن به آن انکار کند، عذاب داده می‌شود. این حدیث را طبرانی از معاذ نقل کرده است و امتحان مجنون و کسانی که در دوران فتره مرده اند از احادیث صحیح ثابت است و امام بیهقی در کتاب الاعتقاد امتحان روز قیامت را مذهب صحیح معرفی نموده است. فتح الباری: (۲۴۶/۳).

داستان بنده صالح که موسی علیه السلام برای زیارت او به مجمع البحرین رفت این دیدگاه را تأیید می‌کند، زیرا آن بنده صالح راز کشتن فرزند نابالغ را به صورت آشکار چنین بیان کرد: «وَأَمَّا الْعُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا» (سوره الکهف: آیت ۸۰)

(و اما آن کودک (که او را کشتم) پدر و مادرش باایمان بودند (و اگر زنده می‌ماند) می‌ترسیدیم که سرکشی و کفر را بدانان تحمیل کند (و ایشان را از راه ببرد)).

در صحیح مسلم از حضرت ابن عباس رضی الله عنه درباره آن پسر که به دست بنده صالح کشته شد نقل شده که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم راجع به آن فرمودند: «طبع یوم طبع کافراً، و لو ترک لأرھق ابویه طغیاناً و کفراً» (از همان روز ازل به کافری نوشته شده بود، لذا اگر زنده می‌ماند بر اثر طغیان و کفری که دنبال می‌کرد، پدر و مادرش را به هلاکت می‌انداخت).

ابن تیمیه پیرامون این حدیث می‌گوید: «طبعه الله فی ام الكتاب» یعنی خداوند در لوح محفوظ او را کافر نوشته است، یعنی اگر زنده می‌شد عملاً مرتکب کفر می‌شد.

قرطبی دیدگاه امتحان آخرت را به دلیل این که آخرت دار جزاء است نه دار ابتلاء و امتحان، رد کرده است. در تذکره درباره تضعیف جریان امتحان در روز قیامت می‌گوید: «ان الاخرة لیست بدار تکلیف و انما هی دار جزاء» (آخرت میدان تکلیف نیست، بلکه میدان رسیدن به پاداش و عقاب است).

حلی می‌گوید:

این حدیث ثابت نیست و مخالف با اصول مسلمانان است. چرا که آخرت محل امتحان نیست. چون آگاهی الهی در آنجا بدیهی است و در امور بدیهی هیچ گونه ابتلاء و امتحانی نیست.

البته این که می‌گویند: تکلیف با مرگ منقطع می‌شود، صحیح نیست. شیخ الاسلام ابن تیمیه این دیدگاه را نفی کرده است، می‌فرماید: التکلیف انما ینقطع بدخول دارالجزاء و هی الجنة و النار و اما عرصات القیامه فیتمحنون فیها کما یمتحنون فی البرزخ فیقال لاحدهم: من ربک؟ و ما دینک؟ و من نبیک؟ و قال تعالی: « یَوْمَ یُکْشَفُ عَن سَاقٍ وَیُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُودِ فَلَا یَسْتَظِیْعُونَ » (سوره القلم: آیت ۴۲)

(تکلیف با وارد شدن به دار جزاء که همانا دوزخ و جنت است منقطع می‌شود، اما در میدان قیامت امتحان به عمل آورده خواهد شد. همانطور که در عالم برزخ امتحان به عمل آورده می‌شود. مثلاً سؤال می‌شود: پروردگار تو کیست؟ چه دین و آئینی را برگزیدی؟ از چه پیامبری پیروی کردی؟ خداوند می‌فرماید: روزی، هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود. بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما ایشان نمی‌توانند چنین کنند).

و در احادیث صحیح به طرق متعدد چنین آمده است:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: وقتی گفته می‌شود: هر قومی دنبال معبود خودش برود، مشرکان دنبال معبودان خود می‌روند. مؤمنان در آنجا می‌مانند پس خداوند در میدان محشر در جلو بندگان ظاهر می‌شود. خداوند در غیر شکل و صورتی که مؤمنان او را می‌شناسند ظاهر می‌شود. لذا مؤمنان منکر او می‌شوند. بعد در شکل و صورتی که مؤمنان آن را می‌شناسند ظاهر می‌شود. پس مؤمنان او را سجده می‌کنند و ستون فقرات کافران مانند شاخ های گاو سخت و انعطاف ناپذیر می‌شوند. می‌خواهند پروردگار را سجده کنند، اما نمی‌توانند. (تفصیل موضوع را می‌توان در کتاب «جنت و دوزخ» دکتر عمر سلیمان اشقر مطالعه فرماید)

### پس از مرگ روح کجا می‌رود:

قبل از همه خدمت خوانندگان محترم می‌خواهم به عرض برسانم که: روح انسان از لحظه ای که در جنین در بطن مادر دمیده شود دیگر از بین نمی‌رود، و این روح پس از مرگ روح از بدن جدا شده و اگر از اهل جنت باشد تا آسمان هفتم خواهد رفت و اسمش را در علیین (سجل اهل جنت) می‌نویسند و پس از این که جسدش در خاک سپرده شد روحش به آن جسد برمی‌گردد. زمانی که روح دوباره به جسد برگشت سؤالیهای ذیل از او بعمل می‌آید:

معبودت کیست؟

دینت چیست؟

و پیامبرت کیست؟

اگر شخص مسلمان بود و درست بدان جواب گفت، قبرش گشایش پیدا می‌کند و تا روز قیامت هم روح و هم جسدش در نعیم خواهد بود، ولی اگر روح انسان کافر و فاجر باشد، پس از این که روح از بدنش جدا شد، این روح نمی‌تواند از آسمان اول بگذرد و سپس اسمش در سجین (سجل اهل دوزخ) نوشته خواهد شد و سپس آن را از آسمان پرت می‌کنند و هنگامی که جسدش در قبر گذاشته شد به بدنش برمی‌گردد تا از او سؤال شود که:

معبودت کیست؟

دینت چیست؟

و پیامبرت کیست؟

و طبیعتاً انسان کافر و فاجر نمی‌تواند به این سؤالیها پاسخ دهد و سپس با چکشی آهنین که اهل عرفه نیز نمی‌توانند آن را بلند کنند چنان بر سر او میکوبند که با خاک یکسان می‌شود، و نعره ای می‌کشد که تمام اهل زمین به جز جن و انس می‌شنوند و اگر میشنیدند از شدت نعره اش بیهوش می‌شدند، و سپس قبرش آنچنان تنگ خواهد شد که قبرغه هایش را

در هم می کوبد و پس از آن تا روز قیامت هم روحش و هم جسدش در عذاب خواهد بود. آنچه که ذکر شد مختصری بود از برخی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که آن را ذکر می کنیم، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:

« عن البراء بن عازب رضى الله عنه قال: خرجنا مع النبي صلى الله عليه وسلم في جنازة رجل من الأنصار فانتبهنا إلى القبر ولمّا يلحد، فجلس رسول الله صلى الله عليه وسلم مستقبلاً القبلة وجلسنا حوله وكأنّ على رؤوسنا الطير، وفي يده عود ينكت في الأرض، فجعل ينظر إلى السماء، وينظر إلى الأرض، وجعل يرفع بصره ويخفضه ثلاثاً، فقال: استعِينُوا بالله من عذاب القبر، مرتين، أو ثلاثاً، ثم قال: اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر، ثلاثاً، ثم قال: إنّ العبد المؤمن إذا كان في انقطاع من الدنيا وإقبال من الآخرة نزل إليه ملائكة من السماء بيض الوجوه كأنّ وجوههم الشمس، معهم كفن من أكفان الجنة، وحنوط من حنوط الجنة، حتى يجلسوا منه مد البصر، ثم يجيئ ملك الموت حتى يجلس عند رأسه فيقول: أيتها النفس الطيبة (وفي رواية: المطمئنة) أخرجي إلى مغفرة من الله ورضوان، قال: فتخرج تسيل كما تسيل القطرة من في السماء، فيأخذها (وفي رواية: حتى إذا خرجت روحه صلى الله عليه وسلم بين السماء والأرض، وكل ملك في السماء، وفتحت له أبواب السماء، ليس من أهل باب إلاّ وهم يدعون الله أن يعرج بروحه من قبلهم)، فإذا أخذها لم يدعوها في يده طرفة عين حتى يأخذوها فيجعلوها في ذلك الكفن، وفي ذلك الحنوط، فذلك قوله تعالى: (توفته رسلنا وهم لا يفرطون) ويخرج منها كأطيب نفحة مسك وجدت على وجه الأرض، قال: فيصعدون بها، فلا يمرون - يعني بها - على ملاء من الملائكة إلاّ قالوا: ما هذا الروح الطيب؟ فيقولون: فلان ابن فلان، بأحسن أسمائه التي كانوا يسمونه بها في الدنيا، فيستفتحون له فيفتح له، فيشيعه من كل سماء مقربوها، إلى السماء التي تليها، حتى ينتهي به إلى السماء السابعة، فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتاب عبدي في عليلين،) وما أدراك ما عليلون كتاب مرقوم يشهده المقرّبون (فيكتب كتابه في عليلين، ثم يقال: أعيدوه إلى الأرض فأني وعدتهم أتى: منها خلقتهم وفيها أعيدهم ومنها أخرجهم تارة أخرى، قال: فيرد إلى الأرض وتعاد روحه في جسده. قال: فإنّه يسمع خفق نعال أصحابه إذا ولّوا عنه مدبرين، فيأتيه ملكان شديداً الانتهاز فينتهرانه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: ربي الله، فيقولان له: ما دينك؟ فيقول ديني الإسلام، فيقولان له: ما هذا الرجل الذي بعث فيكم؟ فيقول: هو رسول الله صلى الله عليه وسلم، فيقولان له: وما عملك؟ فيقول: قرأت كتاب الله فأمنت به وصدقته، فينتهره، فيقول: من ربك؟ ما دينك؟ من نبيك؟ وهي آخر فتنة تعرض على المؤمن، فذلك حين يقول الله عز وجل: (يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت في الحياة الدنيا)، فيقول: ربي الله، ودينى الإسلام، ونبي محمد صلى الله عليه وسلم، فينادى منادٍ من السماء، أن صدق عبدي، فأفرشوه من الجنة، وألبسوه من الجنة، وافتحوا له باباً إلى الجنة، قال: فيأتيه من روحها وطيبها، ويفسح له في قبره مد بصره، قال: وفي رواية: (يتمثل له رجل حسن الوجه، حسن الثياب، طيب الريح) فيقول: أبشر بالذي يسرك، أبشر برضوان من الله وحنان فيها نعيم مقيم، هذا يومك الذي كنت توعده، فيقول له وأنت فبشرك الله بخير، من أنت؟ فوجهك الوجه يجيئ بالخير، فيقول: أنا عمك الصالح فوالله ما علمتاك إلاّ كنت سريعاً في طاعة الله، بطيناً في معصية الله، فجزاك الله خيراً، ثم يفتح له باب من الجنة وباب من النار، فيقال: هذا منزلك لو عصيت الله، أبدلك الله به هذا، فإذا رأى ما في الجنة قال: ربّ عجلّ قيام الساعة، كيما أرجع إلى أهلي ومالي، فيقال له: اسكن.

قال: وإنّ العبد الكافر، وفي رواية الفاجر إذا كان في انقطاع من الدنيا وإقبال من الآخرة نزل إليه من السماء ملائكة غلاظ شداد، سود الوجوه، معهم المسوح من النار، فيجلسون منه مد البصر، ثم يجيئ ملك الموت حتى يجلس عند رأسه فيقول: أيتها النفس الخبيثة أخرجي إلى سخط من الله وغضب، قال: ففترق في جسده فينتزعها كما ينتزع السفود الكثير الشعب من الصوف المبلول، فتقطع معها العروق والعصب، فيلعنه كل ملك بين السماء والأرض، وكل ملك في السماء، وتغلق أبواب السماء، ليس من أهل باب إلاّ وهم يدعون الله ألاّ تعرج روحه من قبلهم، فيأخذها، فإذا أخذها لم يدعوها في يده طرفة عين حتى يجعلوها في تلك المسوح، ويخرج منها كأنتن ريح جيفةٍ وجدت على وجه الأرض، فيصعدون بها، فلا يمرون بها

على ملا من الملائكة إلا قالوا: ما هذا الروح الخبيث؟ فيقولون: فلان ابن فلان، بأقبح أسمائه التي كان يسمى بها في الدنيا، حتى ينتهي به إلى السماء الدنيا، فيستفتح له فلا يفتح له، ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم: (لا تفتح لهم أبواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط)، فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتابه في سجين، في الأرض السفلى، ثم يقال: أعيدوا عبدى إلى الأرض فأنى وعدتهم أنى: منها خلقتهم، وفيها أعيدهم، منها أخرجهم تارة أخرى، فتطرح روحه من السماء طرماً حتى تقع في جسده، ثم قرأ: (ومن يشرك بالله فكأنما خرَّ من السماء فتخطفه الطير أو تهوى به الريح في مكان سحيق)، فتعاد روحه في جسده، قال: فإنه ليسمع خفق نعال أصحابه إذا ولّوا عنه، ويأتيه ملكان شديداً الانتهاز فينتهرانه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: هاه هاه، لا أدري، فيقولان: ما دينك؟ فيقول: هاه هاه، لا أدري، فيقولان: فما تقول في هذا الرجل الذى بعث فيكم؟ فلا يهتدى لاسمه، فيقال محمداً! فيقول هاه هاه، لا أدري سمعت الناس يقولون ذلك! قال: فيقال: لا دريت، ولا تلوت، فينادى منادٍ من السماء أن كذب، فأفرشوا له من النار، وافتحوا له باباً إلى النار، فيأتيه من حرها وسمومها، ويضيق عليه قبره حتى تختلف فيه أضلعه، ويأتيه، وفي رواية: ويمثل له رجل قبيح الوجه، قبيح الثياب، منتن الريح، فيقول: أبشر بالذى يسوؤك، هذا يومك الذى كنت توعد، فيقول: وأنت فبشرك الله بالشر، من أنت؟ فوجهك الوجه يجى بالشر، فيقول: أنا عمك الخبيث، فو الله ما علمت إلا كنت بطيئاً عن طاعة الله، سريعاً إلى معصية الله، فجزاك الله شراً، ثم يقبض له أعمى أصم بكم في يده مرزبة! لو ضرى بها جبل كان تراباً، فيضربه ضربة حتى يصير بها تراباً، ثم يعيده الله كما كان، فيضربه ضربة أخرى، فيصيح صيحة يسمعه كل شيء إلا الثقلين، ثم يفتح له باب من النار، ويمهد من فرش النار، فيقول: رب لا تقم الساعة. » (أحكام الجنائز ١٥٦ - ١٥٩)

(از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که فرمودند:

با رسول خدا صلى الله عليه وسلم همراه جنازه مردی از انصار بیرون شدید، به قبر رسیدیم و هنوز لحد زده نشده بود، و حفر آن تمام نشده بود، رسول اکرم صلى الله عليه وسلم رو به قبله نشستند و ما اطراف او نشستیم، و هیچ يك از ما صحبت نمی کرد، در دست رسول خدا صلى الله عليه وسلم چوبی بود و با آن بر زمین خطهائی می کشید، و شروع کرد، اندکی به آسمان نگاه می کرد، و اندکی به سوی زمین می نگریست، بعد از آن سه بار به طرف بالا، و سه بار به طرف پایین نگاه کرد، سپس دو یا سه بار فرمود:

از عذاب قبر به الله پناه ببرید، بعد سه بار فرمود: الهی از عذاب قبر به تو پناه می برم، سپس فرمود: بنده مؤمن چون دنیا را وداع گوید و به استقبال آخرت رود فرشتگانی سفید رو از آسمان بر او نازل می شوند، رو و صورتشان همانند آفتاب روشن است، کفنی از کفنهائی بهشت، و عطرهاى مخصوص اموات مانند کافور و غیره همراه دارند، تا چشم مرده می بیند از او دور می نشینند، سپس ملك الموت علیه السلام، یعنی فرشته ای که روح را قبض می کند (عامه مردم آن را به عزرائیل می خوانند، و آنچه در قرآن و سنت پیامبر صلى الله عليه وسلم وارد شده است، ملك الموت می باشد، و ممکن است عزرائیل از اسمهای اسرائیلی باشد که رسول اکرم صلى الله عليه وسلم فرمودند: آنرا تصدیق و تکذیب نکنید)، تا این که بالای سرش بنشینند و به او می گوید:

ای روح پاک، - و در روایتی دیگر - ای روح مطمئن، به سوی مغفرت و رضوان خدا خارج شو، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: پس روح از جسد به آسانی خارج می شود، همچنان که قطره آبی از کوزه آب خارج می گردد. پس ملك الموت آن را می گیرد - و در روایتی دیگر - وقتی روح از جسد خارج شد تمامی فرشتگان بین آسمان و زمین و تمام فرشته های آسمان درود می فرستند و دروازه های آسمان بر روحش باز می شوند، و اهل هر دری از درهای آسمان تمناً می کنند و از خدا می خواهند تا روح این مرده را از جهت ایشان به طرف خود سوق دهد، و وقتی ملك الموت روح را از جسد خارج کرده و در دست گرفت فرشته های رحمت که دور از او نشسته بودند فوراً به اندازه چشم به هم زدن روح را از دست او گرفته و در آن کفن و عطرهائی که از جنت با خود آورده بودند می گذارند، پس این



کلام خداست که در قرآن فرمودند: «توفته رسلنا وهم لا یفرطون» (فرستادگان ما یعنی ملك الموت و فرشتگانی که با او هستند او را قبض روح می کنند، و آنها در آنچه به آنها امر شده، که اگر میت مؤمن باشد در اکرام او کوتاهی نکنند، و اگر کافر باشد در اهانت و بد رفتاری و آنچه به آنها امر شده کوتاهی نمی کنند).

و روح از جسد خارج می شود همانند بهترین بوی عطر مُشکی که بر زمین پیدا شود، و فرمود: پس آن را بطرف آسمان می برند، و بر هیچ ملاً و جمعی از فرشتگان نمی گذرند مگر این که آنها سؤال می کنند: این روح خوش بو روح چه کسی است؟

پس فرشتگانی که آن روح را حمل می کنند جواب می دهند:

این روح فلان ابن فلان است، با بهترین نامهایی که در زمین داشته و مردم با آن او را صدا می کردند، تا این که به انتهای آسمانی که ما آن را در دنیا می بینیم برسند، پس طلب می کنند که درب آسمان دوم بر آنها باز کنند، سپس درب آسمان بر آنها باز می شود و در هر آسمان فرشتگانی که در نزدیکی آن روح هستند در تشییع جنازه آن روح پاك شرکت می کنند، تا این که به آسمان هفتم برسند، در اینجا باریتعالی می فرماید:

کتاب اعمال بنده صالح مرا در علین بنویسید، و آنهم بلندترین و عالیترین منازل جنت است.

«وما أدراك ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون».

(ای محمد! چه تو را با خبر کرده که علیون چیست؟ سپس تفسیر کرد و فرمود: کتابی است نوشته شده و حاوی عمل خوبان و نیکان که فرشتگان هر آسمان گواه آن هستند).

پس کتابش را در علیون نوشته شده، سپس گفته می شود: روحش را به زمین برگردانید، و خداوند می فرماید: (من به بنده خود وعده داده ام که از زمین او را خلق کرده، و به آن او را برمی گردانم، و بار دیگر او را از زمین خارج خواهم کرد)، یعنی روز محشر، پس روحش را به زمین برمی گردانند و روحش به جسدش برمی گردد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

مرده صدای کفش پای دوستانش را که برای دفن او آمده اند، می شنود وقتی از او جدا می شوند، پس بر او دو فرشته می آید و او را توبیخی شدید کرده و او را می نشانند و به او می گویند:

معبود تو چه کسی است؟

جواب می دهد: معبود من الله است،

و به او می گویند: دین تو چیست؟

جواب می دهد: دین من اسلام است،

و به او می گویند: آن مردی که بر شما مبعوث شد چه کسی است؟

جواب می دهد: او رسول الله صلی الله علیه و سلم است، و به او می گویند: در دنیا چه کردی؟ جواب می دهد: قرآن خواندم، و به آن ایمان آوردم، و آن را تصدیق نمودم، بار دیگر او را توبیخ شدیدی کرده به او می گویند: معبود تو چه کسی است؟ دین تو چیست؟ پیامبر تو چه کسی است؟ و این آخرین فتنه ای است که بر مؤمن وارد می شود، و این کلام خداست که می فرماید «یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا». (خداوند مسلمانان را به سخن درست در زندگانی دنیا ثابت و استوار می سازد).

پس میت جواب می دهد:

معبود من الله است، و دین من اسلام است، و پیامبر من محمد صلی الله علیه و سلم است، پس ندائی از آسمان به صدا در می آید که بنده من راست می گوید، پس از جنت برای او فرش کنید و از لباسهای جنتی بر تن او کنید، و دری از جنت

بر روی او باز کنید، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: پس از جنت بوهای زیبا و خوب به مشام او می رسد، و قبرش وسعت پیدا می کند که طول آن آخرین نقطه ای است که مرده آن را می تواند ببیند، و نزد او می آید .

و در روایتی - مردی خوش رو، و پاک دامن که از او بوی خیلی خوبی می آید، به او می گوید: بشارت بده آنچه بر تو آسان است، بشارت بده به رضوان و رحمت خداوندی و بهشتی که در آن نعمتهای بی پایان است، این روزی است که تو به آن وعده داده شده بودی، پس میت می گوید: خداوند تو را به عمل نیک بشارت دهد، تو کی هستی؟ صورتت و رویت، روئی است که به خیر بشارت می دهد، وی جواب میدهد:

من عمل صالح تو هستم، به خدا سوگند تو را ندیده ام مگر این که در طاعت خدا سباق و سریع بودی، در معصیت خدا گُند بودی، پس خداوند تو را ثواب و جزای خیر بدهد، سپس دری از سوی بهشت و دری از سوی جهنم بر او باز می شود و به او گفته می شود: این منزل و مسکن تو است اگر معصیت خدا می کردی، و خداوند به مسکنی که درجنت است تبدیل کرده، و وقتی آنچه در جنت است دید می گوید: بار الهی! در قیام ساعت و آخرت عجله کن تا این که به سوی اهل و مالم برگردم، پس به او گفته می شود: منزل بگیر.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند:

و بنده کافر - و در روایتی - فاجر وقتی دنیا را وداع گفته و به استقبال آخرت می رود بر او فرشته هائی درشت خو، سیاه رو نازل می شود که لباسی از موی جهنم با آنهاست، و تا آنجائی که مرده به چشم می بیند دور از او می نشینند، سپس ملك الموت می آید و بالای سر میت می نشیند و به او می گوید:

ای روح خبیث و ناپاک به سوی سخط و غضب و خشم خداوند خارج شو، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: پس روحش در بدن و جسدش متفرق می شود، ملك الموت آن را کشیده و از بدنش خارج می کند همچنان که سفود: یعنی سیخ کبابی که در اطراف آن سیخهای دیگری وجود دارد (پس وقتی آن را از پشمی که در آب تر شده باشد بیرون آورده می شود با خود پشمهای دیگری می کشد و با دشواری از آن بیرون می آید)، را از پشمی که در آب تر شده بیرون آورده می شود، پس رگها و عصبهایش با آن قطع می شود و او را همه فرشتگانی که بین آسمان و زمین و در آسمان هستند لعنت می کنند و درهای آسمان بسته می شوند، هیچ دری از درهای آسمان نیست مگر این که دربانهای آن درها دعا می کنند که خداوند روح این مرده را از طرف ایشان بالا نبرد، پس ملك الموت روح را گرفته و وقتی در دست گرفت فرشته های عذاب که دور از او نشسته اند به اندازه چشم به هم زدنی روح را از او گرفته و در آن لباس موئی قرار می دهند، و از آن مانند بدترین بوی مرده ای که در زمین پیدا شود خارج می گردد، سپس آن را بالا می برند، و به هیچ ملاً و جمعی از فرشتگان عبور نمی کنند به جز این که می گویند: این روح خبیث و بد چه چیز است؟ جواب داده می شوند:

فلانی فرزند فلان، با بدترین اسمهایی که در دنیا نام داشته، تا این که به آسمان دنیا برسند، سرانجام درخواست باز کردن دروازه های آسمان را به روی او می کنند، ولی درها باز نمی شوند، سپس رسول اکرم صلی الله علیه و سلم این آیت کریمه را تلاوت فرمود: « لا تفتح لهم أبواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط» .

(درهای آسمان بروی آنان باز نشود و به جنت در نیایند تا این که شتر در سوراخ سوزن در آید.)

و در اینجا باری تعالی می فرماید:

(کتاب عمل این مرده را در سجین بنویسید ) (یکی از منازل جهنم در طبقه آخر زمین جهنم)، سپس گفته می شود: او را به زمین برگردانید، زیرا به بنده خود وعده داده ام که او را از زمین خلق کرده، و به آن برمی گردانم، و بار دیگر او را از زمین حشر خواهم کرد، پس روحش از آسمان به زمین به طور خیلی شدید پرتاب می شود، تا این که به جسدش برسد، سپس رسول اکرم صلی الله علیه و سلم این آیت کریمه را تلاوت فرمودند) «ومن يشرك بالله فكأنما خر من

السماء فتخطفه الطير أو تهوى به الريح في مكان سحيق» (هر کس به خدا شرک آورد بدان مانند که از آسمان در افتد و مرغان در فضا بدنش را با منقار بریابند، یا بادی تند او را به مکانی دور افکند).

پس روحش به جسدش برمی گردد، سپس فرمود: مرده صدای پای دوستانش را که برای دفنش آمده بودند و هم اکنون او را ترک می کنند می شنود، و دو فرشته نزد او می آیند و او را توییح کرده و در قبرش می نشانند، و به او میگویند: معبود تو چه کسی است؟ جواب می دهد: هاه هاه (این کلمه در اینجا به معنای ترس و بیم و هراس است)، نمی دانم، و به او می گویند:

دین تو چیست؟ جواب می دهد: هاه هاه نمی دانم، پس به او می گویند: در باره آن مردی که در میان شما مبعوث شد چه می گویی؟

می گوید: اسمش را به یاد نمی آورم، پس به او گفته می شود: نام او محمد است، جواب می دهد: هاه هاه، نمی دانم، شنیدم مردم چنان می گویند، فرمود: پس به او گفته می شود: ندانستی، و نخواندی، پس منادی از آسمان ندا می کند که او دروغ می گوید، پس برای او از جهنم فرش کنید، و بر او دری از جهنم باز کنید، و بر او وارد می شود. و در روایتی، مردی بد چهره و زشت، و پلید دامن که از او بوی خیلی بد و نفرت انگیزی می آید ظاهر می شود، و به او می گوید: تو را به توهین و اسائت و زیانکاری و بدبختی بشارت می دهم، این روزی است که به تو وعده داده شده بود، پس مرده می گوید: و خداوند تو را به بدی بشارت دهد، تو چه کسی هستی؟ صورت تو صورتی است که خیر زشتی همراه دارد، جواب می دهد: من عمل خبیث تو هستم، به خدا سوگند تو را ندیدم مگر این که در طاعت خدا تنبل بودی، و در معصیت او زرنگ و چابک بودی، پس خداوند تو را جزای بد بدهد، پس بر او کور و کر و لالی مسلط می شود که چکشی در دست دارد که اگر آن را به کوهی بزند کوه به خاک تبدیل می شود، پس به میت ضربه ای می زند که میت تبدیل به خاک می شود، سپس خدا او را به همان جسدی که بوده برمی گرداند، بار دیگر به او ضربه ای می زند با این ضربه او فریاد می کشد که به جز انس و جن همه مخلوقات آواز و فریاد او را می شنوند، سپس بر او دری از جهنم باز می شود و برایش از جهنم فرش می شود، و مرده می گوید: بار الهی! قیامت را بر پا مکن.

ادامه دارد